#####  تفسير سوره اعلي

#####  بسم الله الرحمن الرحيم

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

#### اين سوره به اين مناسبت « اعلي » ناميده شده كه اسم اعظم خدا در آن معرفي شده است . اولين آيه اين سوره ذكر سجود ا نسان را توضيح مي دهد كه ما به دليل همين آيه در سجده خود مي گوئيم :

« سبحان ربي الاعلي و بحمده»

**موضوعات مهم اين سوره چند بخش است.**

# 1 ـ تسبيح اسم خدا يعني چه؟

**2 ـ هندسه تربيت الهي .**

**3 ـ انسان ها مانند جمادات و نباتات و حيوانات مختلفند .**

**4 ـ يادآوري نام خدا براي مؤمن سود بخش است و بيشتر مايه محكوميت كفار مي شود .**

**5 ـ امر خداوند در اين سوره به زكات فطره و نماز عيد فطر.**

**6 ـ يادآوري اين دستورات در كتب انبياء گذشته .**

**موضوع اول: تسبيح اسم خدا**

در اين آيه شريفه خداوند دستور مي دهد كه اسم بالاتر و برتر او را تسبيح كنيم مي فرمايد:

 اسم اعلاي پروردگارت را تسبيح كن. در اين جا به ناچار شرحي در معرفي اسماء خدا ايراد مي كنيم كه آنها چيستند .

 در اولين آيه قرآن يعني : « بسم الله الرحمن الرحيم » خداوند به ما دستور مي دهد كه براي موفقيت در زندگي از اسماء او كمك بگيريم. پيغمبراكرم(ص)فرمودند: شما اگر كاري را شروع كنيد و از اسماء خدا كمك نگيريد آن كار قابل دوام نيست و پـيش از آن كه موفقيت پيدا كنيد به آخر مي رسيد. در بعضي آيات قرآن هم خداوند ميفرمايد: كه خداي شما اسماء نيكوتر و بهتري دارد . شما بوسيله همان اسماء آن چه از خدا مي خواهيد بخواهيد و از اين قبـيل اخبار و آيـات زيادي هست كه درآن خـداوند اسماء خود را بين خود و ما واسطه قرار داده و به ما دستور مي دهد كه از آن اسماء كمك بخواهيم.

**منظور از اسماء خدا چيست ؟ آيا اسم به معناي الفاظي است كه ما با آن الفاظ خدا را صدا مي زنيم چنان كه مي گوئيم « يا الله يا رحمن يا رحيم » ؟ اگر منظور ازآن اسماء الفاظ باشد لازمه دستورات خدا اين است كه ما از الفاظ كمك بخواهيم و الفاظ را تقديس و تمجيد كنيم و آن الفاظ را بين خود و خدا واسطه قرار دهيم .**

 آيـا الفاظ چنين ارزشي دارند كه مايه تسبيح و تقديس گردد و آن ا لفاظ منشاء خير و

واسطه بين ما و خدا باشد؟ بديهي است كه الفـاظ چنين ارزش و اهميتي ندارند كه منشاء بركت باشد، اساساٌ هر وقت كه ما لفظي بر زبان جاري مي كنيم مخصوصاٌ اگر اسم و صفت كسي باشد، چيزي كه به آن توجه نداريم فقط همان لفظ است كه بر زبان ما جاري شده. ما وقتي نام كسي را بر زبان جاري مي كنيم توجه به لفظ نداريم بلكه همه جا متوجه صاحب نام هستيم همين طور كليه كلمات و الفاظ در معاني مستهلك مي شود. فقط معاني الفاظ اند كه منشاء خير و بركت مي باشند. الفاظ براي همين پيدا شده كه مايه تذكر معاني باشد با اين كه خاصيت لفظ چنين است و هنگام استعمال مورد توجه واقع نمي شود چطور خداوند در قرآن دستور مي دهد كه اين الفاظ را واسطه قرار دهيد و از آنها بركت بخواهيد ؟ آيا ما با گفتن بسم الله از اسم خدا كمك مي خواهيم يا از خود خدا ؟ هر وقت شما مي گوئيد از برادرم كمك خواستم يعني از خود او نه از نام او . پس اين نام ها كه در قرآن معرفي شده اند و مـنشاء خير و بركت قرار گرفته اند چيستند؟

 اسماء خدا بر دو قسم است : تدويني و تكويني :

اول : اسماء تدويني همين الفاظ و عبارات هستند كه بر زبان جاري مي شود و از حروف تركيب مي شوند و در خطوط و عبارات نوشته مي شوند. اين اسماء كه درواقع الفاظ است استقلال وجود ندارند يعني شيء نيست كه قابل ثبات و دوام باشـد . اگر مردم سخن نگويند يا خط و كتابي ننويسند درعالم شیئ به نام لفظ و عبارت وجود ندارد كه مستقل باشـد و انـسان ها آن را برداشت نموده و از آن استفاده كنند . بلكه اين حروف و كلمات عوارضي هستند كه در اثـر برخورد با دهـان و زبان سر و صدائي بوجود مي آورند يا با نوك قلم روي كاغذ شكلي مي سازند كه آن هم به خودي خود موجوديــت ندارد بلكه شكلي است كه به قلم و كاغذ متكي مي باشد. اين ها اسماء تدويني يعني تلفظي و كتابتي مي باشندكه سر و صدا هستند و بر نطق و بيان جاري ميشوند

نوع دوم : اسماء تكويني يعني هستي ها و حقايقي كه در عالم ثابت و مـوجودند . استقلال وجود دارند شيئي و يا اشخاص هستند كه خداوند متعال آنها را ساخته و آفريده است صفحه اي كه اسمـاء تكويني به قـلم قدرت خدا در آن نگاشته مي شوند « عالم» مي نامند. فضاي جهان مانند صفحه كاغذ در اختيار خداوند متعال است كه در آن حقايق و دقايق را مي نويسند يعني ا ين همه مخلوقات را خلق مي كند. هر مخلوقي در عالم كلمه اي از كلمات خـداست . انسان ها بهترين و بزرگ ترين كلمات خدا هستند و اين كلمات در اثر ارتبـاط با يكديگر اسمـاء و عبارات جهان را تشكيل مي دهند .

چه خوب مي گويد سعدي شيرازي :

 **به نزد آن كه جانش در تجلي ست همه عالم كتاب حق تعالي است**

**و در جاي ديگر مي گويد:**

 **برگ درختان سبز در نظر هوشيار هر ورقش دفتريست معرفت كردگار**

اين اسماء تكويني معاني الفاظ هستند كه ما آن را بر زبان جاري مي كنيم و يا مي خواهيم و

مي دانيم . در اين كتاب بزرگترين اسم تكويني كه دلالت بر وجود خدا مي كند اولياء خدا يعني امامان و پيغمبران هستند كه هركدام مظهر علم و قدرت خدا مي باشند و با بيان و عمل خود وجود خدا و صفات او را به ا هـل عا لم معرفي مي كنند.

 همانطوركه الفاظ، معاني را نشان ميدهند آنها نيز وجود خدا را به اهل عالم معرفي مي كنند . بزرگترين اسم خدا انسان هاي كامل هستند كه ما هنگام شروع به هر كاري لازم است از آنها كمك بخواهيم يعني از علم و هدايت آنها استفاده كنيم . در اين سوره شريفه مأمور شده ايم كه آن اسماء بزرگ يعني اولياء خدا را از هر عيب و نقص و جهل و گناهي منزه بدانيم زيرا آنها اسم پروردگار اعلي هستند. « تسبيح » از كلمه « سبح » و « سباحت» به معناي شنا و شناوري مي باشد.

موجوداتي كه در فضا يا دريا حركـت مي كنند « شناور» مي نامند. خداوند درباره حركت ستارگان مي

فرمايد: همه آنها در فضا شناورند. اين كلمه وقتي از باب « تفعيل» استعمال مي شود ، به معناي « شنا دادن » است كه مي گوئيم :

« سبح، يسبح، تسبيح» . در اين جا كلمه تسبيح بيشتر در تنزيه و تقديس ذات خدا استعمال مي شود. بايد دانست همان طور كه با بدن خود در فضا و آب شناوري داريم ، با فكر و دانش خود هم در فضاي علم و حكمت شناور هستيم . لذا به انسان هاي متفكر مي گويند كه در درياي فكر و دانـش شناورند. منظور از تسبيح در آيات قــرآن اين است كه خداي خود را منـزه و بالاتر بدانيد از اين كه بتوانيد با فكر خود در وجود او شناور شويد او مانند اشياء و اشخاص ديگر براي شما قابل تصور و تفـكر نيست. شما آن ـچه را مي توانيد بفهميد ا شيـاء و اشخاصند.

خداوند مانند اشياء و اشخاص نيست كه در درياي فكر شما قابل تصرف باشد. همانطور كه خدا از مشابهت با اين مخلوقات منزه مي باشند . انسان هاي كامل و اولياء خدا نيز از شباهت به ساير انسان ها در علـم و عمل و اخلاق منزه مي باشند. آن چه از عيوب و ايرادات كه در ساير انسانها پيدا مي شود در وجود آنها ئيست از اين رو مي گويند آنها امام معصوم هستند . آنها اسم پروردگار اعلي هستند يعني اسماء الله هستند كه در اين آيه مأمور شده ايم آنها را از عيب و نقص و جهل و ناداني و ضعف و زبوني و ساير صفات نقص منزه و مبرا بدانيم و آنها را امام و پيشواي خود قرار دهيم .

**مطلب دوم : هندسه تربيت الهي**

در آيه چهارم اين سوره خداوند متعال تقدير و هدايت را يادآوري مي كند و مي فرمايد :

آن كسي كه عالم خلقت و مخلوقات را مهندسي كرد و در نتيجه آنها را به مصالح و مفاسد زندگي هدايت نمود » دو قسمت مهم دراين آيه شريفه مسئله خلقت و هدايت است .

هندسه خلقت يعني آنچه خداوند در نهاد انسان و حيوان از غرائز و عواطف براساس اقتضاي مواد طبيعت بوجود آورده و مسئله هدايت يعني راه هائي كه براي اشباع غرائز و تكامل آنها معين فرموده است تا هر انسان و حيواني براساس ا قتضاي طبيعت خود برنامه هاي عملي مربوط به آن را اجـرا كند و به زندگي خود ادامه دهد.

 همانطوركه در جمادات و حيوانات كليه نمودها و نمايش ها و حـركات و آثار تا رسيدن به ثمره براساس خلقت آنها انجام مي گيرد، در انسان نيز چنين است. تمام حركات و سكنات انسان و فعاليت هاي او براي رسيدن به مقـاصد مادي و معـنوي براساس خلقت و مقتضيات طبيعت او انجام مي گيرد. هيچ انساني با فطرت و خلقت خود نمي تواند مبارزه كند كه عملي برخلاف اقتضاي طبيعت خود انجام دهد. ما مشاهده مي كنيم درخت ها و نباتات هركدام گل و ميوه مخصوص دارند و آثـار خاصي از خود بروز و ظهور مي دهند. مي گوييم چرا گندم از گندم و جو از جو مي رويد؟ چرا اشتباهاٌ گاهي درخت گندم جو نمي دهد و درخت جو گندم، و ساير درخت ها همچنين، چرا به جاي سيب، گلابي يا به جاي گلابي، سيب نمي دهند ؟ زيـرا فعاليت جمادات و نباتات و حيوانات بر پايه اقتضاي طبيعت آنهاست. خداوند متعال درخت سيب يا گلابي را بر فرمول و هندسه خاصي آفريده و مواد مخصوصي در خلقت آن بكـار برده كه براساس آن خلقت نمي توانند اثري مخا لف با هندسه خلقت خود بروز دهند آن چنان كه پيدايش حرارت از يخ و پيدايش برودت از آتش ممكن نيست .

**پيدايش اثري خلاف اقتضاي طبيعت در هيچ چيز ممكن نيست در سوره « دهر» خداوند خبر مي دهد كه**

**انسان را از ميليون ها ميليون ماده متنوع و خلاف يكديگر تركيب كرده است تا براساس هر ماده و تركيب اثر خاصي و عمل مخصوصي داشته باشد و بتواند به اقتضاي طبايع عـالم آگاهي پيدا كند. براي هدايت آن غرائـز و مقتضيات طبيعت ، كتاب و دين بوجـود آورده است تا انسان را هدايت كند و به او بيا موزد كه چگونه از هر اقتضايي به جا و به موقـع استفاده نمـايد.**

**انسان ها وقتي به تكامل انساني مي رسند كه تربيت و عمل آنها مطابق مقتضيات فكرت و طبيعت باشد و عملي بر خلاف وجدان خود انجام ندهند. انسان وقتي در انتهاي تكامل قرار گيرد غرائز و عواطف او در حد كمال و اعتدال قرار مي گيرد. به همه كس و همه چيز آشنا و آگاه مي شود . اين آشنائي و آگاهي كامل به سر و طبيعت هرچيز از طريق وجود مواد و مقتضيات موجـود در خلقت او مي باشد. وقتي آن مواد و مقتضيات در وجود انسان به حد كمال و اعتدال مي رسد به وجود نوع آن مواد و مقتضيات در عالم طبيعت آگاه مي شود .**

**انسان در اين حال مانند درختي است كه هزاران شكوفه از درخت هاي ديگر به او پيوند شده و هركدام به رشد كامل طبيعي خود رسيده است. مثل اين كه شما مشاهده مي كنيد در باغ ها درخت هاي پيوندي وجود دارد . يك درخت گلابي كه به شاخه درخت سيب يا زرد آلو و امثال آن پيوند خورده مي تواند مانند همان درخت پيوندي ميوه بدهد . همه اين شاخه هاي مختلف كه هركدام درختي جداگانه هستند به يك اصل مربوطند كه به آن اصـل شجره پيوندي مي گويند. انسان در خلقت خود مانند همين شجره است كه از هر ماده اي و طبيعتي در عالم خلقت نمونه اي هم در وجود او قرار گرفته و مانند شاخه پيوندي در جهت مخصوص به خود رشد مي كند. انسان مي تواند طبيعت تمام حيوانات را داشته باشد و از اعمال آن تقليد كند ، مانند گرگ حريص و مانند پلنگ متكبر و مانند شير پر هيبت و شجاع و مانند گربه چاپلوس و متملق و مانند روباه حيله گر و مانند انسان كامل، عا لم و دانا باشد زيرا از طينت آن حيـوانات در نـهاد انسان قرار داده شده است .**

**درآنجا كه انسان به حد كمال و اعتدال مي رسد كتاب مبين خدا شناخته مي شود . يعني او كتابي است كه با علم و بيان خود تمام حقايق را اظهار مي كند و روشن مي دارد. درباره معرفي اين انسان خداوند مي فرمايد:**

**و كل شي احصيناه في امام مبين. يعني همه چيز را در وجود امام شمارش كرده ايم .**

مطلب سوم : انسان ها مانند جمادات و حيوانات و نباتات مختلفند.

در اين آيه شريفه خداوند از چراگاه ها و نباتات خبر مي دهد كه ما آنها را از زمين بيرون مي آوريم و بعد از مدتي در مسير خشكي و فرسودگي قرار مي دهيم . اساساٌ در طبيعت همه چيز ابتدا و انتها دارد يعني روز پيدايش به نام مبدأ و روز نمايش به نام وسط و روز كمال به نام منتها . هرچيز از ابتدا شروع شده از وسط عبور مي كند و به آخر مي رسد و نتيجه و محصول درآخر كار بوجود مي آيد . در اين آيه شريفه گياه ها و علف ها مورد بحث قرار گرفته اند كه در فصل بهار زمين سبز و خرم مي شود گياه و علف مي رويد و زمين بوسيله آنها جلوه خاصي پيدا مي كند و بعد از ظهور اين جلوه رو به جمود و خشكي مي رود . خداوند در اين آيه مي خواهد انسان را متوجه كند كه هر چيز به محصول و نتيجه خود باقي مي ماند نه به ظهور و نمايش . يعني شما انسان ها نيز مانند گياه و درخت نمايش و پيدايشي داريد مبادا فريفته اين نمايش ها شويد زيرا كه آنها در راه فنا و نابودي قرار مي گيرند بلكه بيشتر توجه به نتيجه و محصول عمر

خود داشته باشيد كه موجـوديت و ارزش شما به همان نتائج و محصولات است.

**وقتي انسان ها به باغي مي روند و درخت ها را ارزشيابي مي كنند توجه به ثمرات و ميوه هاي آن دارند. به ميزان ثمره و محصول براي هر باغ و درختي ارزشي قائل مي شوند . انسان نيز چنين است . بعضي انسان ها از نظر محصول و نمايش مانند درخت هائي هستند پر ثمر و با بركت و بعضي مانند گياه ها و علف ها در عالم انساني جلوه اي پيدا مي كنند و بدون نتيجه و محصول از دار دنيا مي روند فايده وجـودي آنها در زندگي همين بوده كه طعمه و لقمه ديگران قرار گرفته اند.**

مطلب چهارم: يادآوري نام خدا براي مؤمن سود بخش است و بيشتر مايه محكوميت كفار مي شود.

خداوند تعالي در آيه « نهم و دهم » مي فرمايد: كه مردم را به حقيقت راهنـمائي كن كه اين ياد آوري سودمند است. در اثر يادآوري به حقيقت، آنهائي كه به مقام الهي احترام مي گذارند پند مي گيرند. روح و استـعداد آنها در اثر آن پند گيري تكامل پيدا مي كند و به درجات عا ليه علمي و ايماني مي رسند و ليكن شقي ها و انسان هاي كافـر و گناه كار از پندگيري و تنبه اجتناب مي كنند و از حقيقت دور ميشوند. عاقبت كارشان به آنجا مي كشد كه آتش جهنم را براي خود روشن مي كنند و درآن عذاب مي مانند. در اين آيات شريفه خداوند متعال فوائد تبليغ پيغمبران و نزول كتاب و هدايت را براي مردم تشريح مي كند. اين را مي دانيم كه پرورش وجودي انسان ها مربوط به خلقت و آفرينش است و آنچه مربوط به خلقت است بـه اراده خدا پيدا مي شود . خداوند از هر نعمتي نمونه كوچكي در وجود ما خلق كرده و تكميل آن نعمت را منوط و مربوط به تقاضا و خواهش كرده است. ما از علم الهي و از قدرت و نيروي او و ساير صفاتي كه دارد نمونه هاي كوچكي در اختيار داريم كه خداوند اراده كرده آن نعمت ها را براي ما به حد كمال برساند. براي تكميل همان نعمت ها خداوند انسان ها ي كامل را مأمور تبليغ و يادآوري آن نعمت ها كرده ا ست تا در اثرآن تبليغ و يادآوري ما به حقايق نعمت ها و ثروت ها آگاه شويم و آن را از خداوند متعال تقاضا كنيم تا تقاضاي ما را به اجابت برساند و آن نعمت ها را براي ما كامل گرداند. لذا يـادآوري نعمت ها در واقع آدرس گنج هاي ثروت و بركات الهي مي باشد. انسان ها در برابر تبليغ و دعوت انبياء دو حال پيدا مي كنند كه هر كدام از آن دو حال براي اولياء خدا سودمند و نتيجه بخش است .

حال اول : انتخاب راه اطاعت و ايمان به خدا و رفتن به سوي همان گنج هائي كه دين آسماني و پيغمبران آدرس آن را به ما داده اند. نتيجه اين حال و روش اين است كه آنها به كمال علمي و ايـماني مي رسند. انسان هائي شايسته مي شوند كه بي نهايت مطلوب خدا و خلق خدا مي باشند.

**حال دوم: انتخاب راه كفر و گناه و بي اعتنائي به دعوت خدا و پيغمبران ، اين عده هم در مسير كفر و گناه به عذاب ها و بلاهاي سختي مبتلا مي شوند كه بعد از مبتلا شدن يا حال تو به و رجوع به خدا در آنها پيدا مي شود و به سوي خدا برمي گردند و يا اين كه درآن كفر و گناه و نتائج آن مي مانند و بدبختي آنها بيشتر مايه نجات اولياء خدا و دوستان خدا مي شود. پس در هر صورت تبليغ و يادآوري براي بندگان خدا سودمند است.**

مطلب پنجم: امر خداوند در اين سوره به زكات فطره و نماز عيد فطر.

**در آيات 14 و 15 خداوند انسان ها را امر به زكات مي كند و بعد از آن دستور نماز مي دهد. در تمام آيات اول امر به نماز مي كند و بعد از نماز امر به زكات ، وليكن دراين سوره دستور زكات بر دستور نماز مقدم شده است . در تفسير اين آيه شريفه امام (ع) فرموده اند: كه منظور از زكات ، زكات فطره است و منظور از نماز ،نماز عيد فطر است كه خداوند به مؤمنين دستور مي دهد كه اول زكات فطره به فقرا و بيچارگان بپردازند و بعد ازآن در نماز عـيد شركت كنند.**

 **دو عـيد از اعياد مذهبي ،يكي « عـيد فطر» در اول ماه شوال بعد از ماه مبارك رمضان و ديگري« عـيد قربان » دهم ماه ذيحجه در اسلام خيلي اهميت دارد. اين دو عيد از اعياد رسمي تمام مسلمانان جهان است كه در آيات قرآن به آنها امر شده كه به هر يك از اين دو عيد احترام بگذارند.**

**« عيد» از كلمه « عود» و « اعاده» به معناي بازگشت و برگشت بندگان به سوي خدا و برگشت توجه و عنايت خدا به بندگان است. روزي است كه انسانها به دربار الهي بارمي يابند و مشمول عنايت و رحمت او واقع مي شوند.**

**يكي از مسائل اساسي اديان و قرآن ، ارتباط دادن خلق خدا به خداوند متعال است كه دراين ارتباط انسان ها بنده خدا شناخته شوند و خدا سلطان آنها ، و در اثر اين شناسائي يك حكومت ديني و مذهبي جهاني بوجود آيد كه در اين حكومت ، انسانها از اسارت انسانهاي ديگر آزاد شوند و در شعاع اطاعت خدا حريت و آزادي پيدا كنند .**

**يكي از مظاهر اين ارتباط كه درآن خدا و انسانها به صورت يك خانواده جلوه پيدا مي كنند، همين عيد فطر و عيد قربان است كه همه با هم به سوي خدا حركت مي كنند و به دربار سلطنت او راه مي يابند. در اين راهيابي مشمول عنايت و بركات او مي شوند.**

 **نظر به اين كه شرط باريابي به دربار خدا و مشمول شدن به رحمت او آزادي كامل از حقوق انسان ها مي باشد، در مقدمه اين باريابي دستور داده شده ا ست كه انسان هاي جلو افتاده به انسان هاي عقب افتاده كمك كنند و آنها را همراه خود به سوي خداوند ببرند و يا از قيد حقوق آنها آزاد شوند چرا كه در قانون عدالت الهي هركس در اجتماع جـلو افتاده، وظيفه دارد عقب افتادگان را بهره مند كند زيرا اين جلو افتادگي چه در مال و ثروت و چه در علم و حكمت و يا صنعت و هنر، در تمام جهات برپايه كمك اجتماع بوده است. در واقع انسان هاي جلو افتاده تقديمي جامعه اي هستند كه در آن جامعه جلو افـتاده اند. درست اين طور كه انسان در اجتماع مانند برگ درختان و يا شاخـه هائي است كه از تنـه درخت روئيده است. مشـاهده مي كنيم كه در يك درخت شاخه ها و برگ هائي از بالاي درخت روئيده و شاخه هائي از وسط و شاخه هائي از پايين درخت و همه آنها را تنه درخت بوجود آورده و آنها را نگه داشته است. پيشرفت هرموجودي در طبيعت بر پايه اتكاء و اعتماد به اشيائي است كه پايه زندگي او شناخته شده اند و او را جـلو انداخته اند . اگر كره زمين نباشد قـله كوه ها سر به فـلك نمي كشد و اگر ريشه و تنه سرو نباشد نمي تواند سر به فلك بكشد . همين طور افرادي كه در اجتماع جلو افتاده اند تقديمي اجتماعند يعني جامعه اي كه او در آن پيدا شده و زندگي كرده ، او را جلو انداخته و موجـبات رفاه و آسايـش و فراغت خاطر او را فراهم كرده تا بتواند در جهتي از جهات مادي يا معنوي و علمي و هنري رشد كنند و به مقامي برسد. اگر جامعه نبود افراد جامعه هم درحد صفر قرار مي گرفتند. اگر طفلي را بعد از تـولد از مادر و جامعه جدا كنند و او را در بيابان و جنگل رها سازند بعد از مدتي كه به سراغ او بروند خواهند ديد كه يك حيوان وحشي بياباني شده است. مساوي با حيوانات صحرا و جنگل و يا از آنها پايين تر و وحشي تر . چرا تا آن حد تنزل كرده است و يا در حد حيوانيت باقي مانده و در هيـچ جهتي از جهات مادي يا معنوي رشد نكرده است؟ براي اين كه از جامعه خود جدا شده نتوانسته به جامـعه انــساني متكي شود و بر پايه اعتماد به آنها جلو برود. پس با اين برهان مي گوئيم تمام افراد جامعه خدمت كرده و زحمت كشيده اند تا انساني را در جهتي از جهات زندگي جلو انداخته اند.**

كشاورزان براي او رزق و روزي بوجود آورده اند و صنعت گران ماهر وسائل زندگي براي او فراهم كرده اند ، علماء و دانشمندان اسرار طبيعت را براي او شكافته اند ، اولياء خدا او را به علوم و حقايق و آينده زندگي هدايت كرده و پدر و مادر و خويشاوندان او را نوازش داده اند و تشويق نموده اند تا جلو بيافتد و اكنون كه به مقامي از علم و دانش و يا مال و ثروت رسيده بايستي بداند كه محصول شجره انسان و مملكتي است كه در آن بوجود آمده پس بايستي برگردد و به آنها خدمت كند و محصول زندگي خود را در اختيار عقب افتادگان بگذارد. كساني كه فوائـد وجودي خود را به خود اختصاص مي دهند و بهره اي به ديگران نمي رسانند بايد بدانند حق جامعه را ضايع گذاشته اند و در اين لباس تضييع حقوق، نمي توانند به دربار خدا راه يابند .

**به همين منا سبت در روز عيد فطر و قربان براي راه يابي به دربار سلطنت الهي مقرر شده است كه با تقديم زكات فطره و قرباني جلو افتادگان به عقب افتادگان كمك كنند تا شايد از قيد حقوق جامعه آزاد شوند و به دربار الهي راه پيدا كنند. به همين مناسبت خداوند در اين سوره دستور داده است كه اگر مي خواهيد توفيق نماز عـيد پيدا كنيد اول زكات فطره بـپردازيد تـا آزادي از حقوق عقب افتادگان مايه رستگاري شما گردد.**

موضوع ششم: يادآوري اين دستورات در كتب انبياء گذشته:

در آيات آخر اين سوره هم خداوند متـعال ابتدا تذكر مي دهد كه شما مردم همه جـا زندگي دنيا را بر زندگي آخرت ترجيح مي دهيد و ماديات شما را از معنويت باز مي دارد. بايستي بدانيد كه دنيا به جاي سرمايه تجارتي و كشاورزي است كه بايستي شما را به يك تمدن بزرگ و مدينه فاضله كه همان زندگي آخرت است برساند. مال و ثروت را بايستي در راهي انفاق و سرمايه گذاري كنيد كه محصول آن، تمدن بزرگ و ارتباط قلبي انسان ها به يكديگر باشد . يعني مـال در راه پرورش افراد جامعه مصرف شود به ترتيبي كه عقب افتاده و جلو افتاده اي در كار نباشد. همه مانند هم از مزاياي زندگي بهره مند و برخوردار باشند. دراين صورت بين انسان ها تفاهم و محبت بوجود مي آيد و براساس اين تفاهم و محبت يك مدينه فاضله براي آنها داير مي شود. و در آيات آخر سوره مي فرمايد :كه اين دستورات سازنده عـالي در تمام كتب گذشته بوسيله پيغمبران آسماني به مردم تبليغ شده . تنها فرهنگي كه توانسته است يك وحدت علمي و فكري در سراسر تاريخ و در طبقات گذشته و آينده اجتماع بوجود آورد همين فرهنگ ديني آسماني است كه رهبران آن در هر زماني كه بوده اند بدون اين كه يكديگر را بشناسند مردم را به يك راه و يك مرام دعوت كرده اند. زيرا فكر آنها از منبع توحيد آبياري شده و همه آنها به يك دين و يك حقيقت آگاه شده اند . يعني وحدانيت خـدا و ايمان به زندگي آخرت و خـيرخواهي و خدمت به مردم . يك چنين فرهنگي مي تواند عاقبت از تمام ا فراد بشر يك وحدت جهاني و تمدن بزرگ بوجود آورد كه همه با هم در راه به سوي خدا و پرورش جهان و انسان در جهت كمال و تكميل همكاري داشته باشند.

 **الحمدلله‌ اولا و آخرا و انا العبد - محمد علي صالح غفاري**